



نگاهی به "مصاحبه" محترم داود راوش

سایت بامداد سه هفته قبل مصاحبه ای را با محترم محمد داود راوش انتشار داد و در آن نقطه نظر های جناب ایشان را در رابطه به بحرانی که سرپای حزب واحد را فرا گرفته است انعکاس داده اند. این مصاحبه ی خیلی ها طولانی در رابطه به یاد داشتی صورت گرفته که ماه گذشته از نام محترم انجنیر بهادر معاون دورانی حزب واحد و معاون حزب متحد ملی افغانستان در رابطه به بحران و عوامل و انگیزه های آن در سایت وطن به نشر سپرده شده بود.

وقتی این "مصاحبه" بار اول به دست نشر سپرده شد ما از تبصره روی آن اباورزیدیم و نخواستیم وقت گرانبهای خود و خواننده گان عزیز را فدای این نزاع تخریش کننده کنیم که سود آن فقط در دامن اجنبی و دشمنان وطن میریزد. به قول معروف آنرا نادیده و ناشنیده گرفتیم و از کنارش گذشتیم. مسئولین سایت بامداد هم آنرا بعد از یک هفته بر داشتند. اما دیده شد که این "مصاحبه" را دوباره در سایت جا داده اند. از انتشار دوباره آن بر می آید که هستند کسانی که در عقب آن خود را پنهان نموده و از این طریق کسب "اعتبار" و "حق بجانبی" می کنند. لازم دیدیم تا این پرده تزویر را را عقب زده و با مورد بحث قرار دادن محتوای "مصاحبه" مبتکرین آنرا از فاصله نزدیک تر به دوستان معرفی نمائیم. این کار را همچنان به این خاطر انجام میدهیم که بسیاری از دوستان ادعا دارند که گویا از حقایق بی اطلاع اند. بلاخره یک جمعیت را از اغوا و اغفال بیرون کردن ثواب دنیوی و اخروی دارد.

دوست مصاحبه کننده ویا تهیه کننده مصاحبه خواسته است در لابلای این طومار دراز و طولانی چیز و یا چیز هائی را طوری ببیچاند که اعضای بی خبر و ساده دل حزب را به ساده گی گمراه نموده و در دام لفاظی های خود بیاورد.

مصاحبه کننده مثل همیشه سخن را با القای این ایده به خواننده آغاز میکند که گویا یاد داشت انجنیر بهادر در اروپا تهیه شده است، شبیه شبنامه است و با اشاره به تاریخ های عیسوی که در آن یاد داشت ذکر شده است میخواهد توجه خواننده را از متن آن منحرف ساخته به او بفهماند که این یاد داشت فاقد اعتبار و یا محتویات آن با نظریات محترم بهادر مغایرت دارد و یا نمیدانیم هر چه که تهیه کننده مصاحبه میخواهد به خواننده القاح کند. این بر خورد تهیه کننده مصاحبه، بر خورد با نامه 25 می را بیاد می آورد که مسئول (مسئولین) شورای اروپائی تحت این عنوان که گویا نامه ادرس ندارد و یا تهیه کننده های آن معلوم نیست آنرا در باطله دانی انداختند و تا امروز دیگر کسی از آن یاد نمی کند. مثلیکه هر گز اتفاقی نیافتاده باشد. اما برای بی اثر کردن آن سر و صدا های زیادی بر اه انداخته شد و تا امروز زیر و بم صدا ها از جلسات به گوش می رسد.

شاید برای خواننده محترم خالی از دلچسپی نباشد اگر یکی از وقایع مهم قرن بیستم را که نقطه سیاهی در تاریخ امریکا بجا گذاشت در اینجا نقل کنیم. این واقعه بنام ماجرای واتر گیت ویا اقتضاح واتر گیت مشهور شد. این اقتضاح مربوط میشود به انتخابات ریاست جمهوری امریکا در اواسط دهه 1970 که در آن ریچارد



نکسن برای مرتبه دوم رئیس جمهور شد، و در اثر این افتضاح از پست خود استعفی داد. از این ماجرا همه اطلاع دارند. کمتر کسی در دنیا از آن بی اطلاع مانده است. بخصوص فعالان سیاسی. اما چیزی را که در این ارتباط کمتر کسی در خارج از امریکا اطلاع دقیق دارد نحوه افشای این ماجرا است. حکایت میکنند که یک خبر نگار سوار بر یک تاکسی شد و در سیت عقبی تاکسی چشمش به یک کتابچه یاد داشت افتید که شاید از سفر کننده قبل از او فراموش شده بود. خبر نگار کتابچه را از روی کنجاوی باز نمود و در لابلای صفحات آن توجه اش را یک رشته اطلاعات و راز های مربوط به حوزه انتخاباتی و اثر گیت جلب کرد. با رسیدن به منزل و شاید هم دفتر کارش. موصوف با استفاده از این معلومات یک مقاله نوشت و در نشریه مربوطه اش به چاپ رسانید. این مقاله مانند بمب انفجار کرد که بالاخره به استعفی رئیس جمهور نکسن منجر شد.

نکسن و رهبری حزبش نه پرسیدند که مقاله را کی نوشته و یا در پای مقاله چند نفر امضا گذاشته اند و یا مقاله در کجا نوشته شده است بلکه تن دادند به حقایقی که در متن آن آمده بود. به این سبب رئیس جمهور نکسن در روی پرده تلویزیون ظاهر شد از مردم امریکا معذرت خواست و از وظیفه اش کنار رفت. بدین ترتیب به مردم امریکا و جهان فهماند که او یابند به اصول و ارزش هائی است که حاضر است بخاطرش از خود بگذرد اما حزب، نظام سیاسی و پرنسپ های شان را نجات دهد.

این را بخاطر آن به توجه خواننده گان عزیز رسانیدیم که معلوم نیست که مسئولین شورای اروپائی "حزب واحد" ما به چی و یا کی باور دارند. آیا به کدام ارزش و یا اصول در زندگی سیاسی خود پا بند اند؟ که به اساس آن با ایشان محاسبه صورت گیرد. ایشان حاضر اند یک جریان بزرگ را قربانی اهداف و امیال چند نفر محدود کنند اما حاضر نیستند بپذیرند که در اقدامات شان مرتکب اشتباهات و گناهای کبیره شده اند.

مشکل حزب واحد و یا بهتر است بگویم بحران داخلی که حزب واحد را در خود پیچانیده است، منشای آن در اروپاست که افغانستان را تحت شعاع قرار داده است. زیرا همان هائیکه سر منشای این بحران اند همان ها آنرا در داخل افغانستان هم دامن می زنند. وقتی محترم نورالحق علومی رئیس نوبتی حزب واحد در نشست 10 سپتامبر در هالند سخن رانی میکردند با اشاره به این نکته گفتند که دو سه نفر در کابل اند که از اروپا رهبری می شوند.

در مصاحبه آمده است " **من نه تنها چنین کنگره را نا مشروع میدانم بلکه سازماندهندگان آنرا دعوت میکنم که بیاندیشند و چنین خنجر را بر پشت وحدت به دشواری به دست آمده حواله نکنند.** " و یا اینکه " **خواست و اراده هزاران حزبی وحدتخواه چه میشود؟** " به به چی دایه مهربانتر از مادر.

تهیه کننده مصاحبه که خود از بلند پایه گان شورای اروپائی است مثل آنکه فراموش کرده که در یکسال سپری شده در اروپا چه گذشت و چرا و چگونه کار به اینجا ها کشید.

اگر خنجری در عقب این وحدت فروبرده شد که بدون شک شد، آن خنجر ابتدا در سویدن خلاصه شد. بعدا در کنفرانس آلمان و خنجر سوم در روز کنفرانس اروپائی و در داخل این کنفرانس و در نتیجه دست بازی ها و دست اندازی های مداخله گرانه و کودتائی در داخل حزب متحد ملی به قلب این وحدت خلاصه شد که باعث اعتراض و انزجار رفا شمس الحق شمس معاون و عصمت سادات رئیس نوبتی شورای اروپائی از جانب حزب متحد ملی گردید. بر خورد لفظی دو رئیس نوبتی شورا تا حدی پیش رفت که محترم سادات خطاب به داود رزمیار صدا زد که از یک متر نزدیک تر نیائی.



بر خورد غیر مسئولانه با نامه انتقادی 25 می که میتوانست ساز مان اروپائی و در مجموع حزب را نجات دهد در واقع خنجر دیگری است که تا دسته به قلب این وحدت فرو برده شده است. نشست 10 سپتامبر در هالند، صحبت های " کاکل افشان" قبلا آماده گی گرفته شده که هیچ جای تردید در مورد منشای بحران باقی نمیگذارد و بخصوص مصاحبه محترم رزمیار که بر روی توافقات بدست آمده در نشست خاک ریختاند، بدون تردید خنجر دیگری بود که به سینه حزب واحد حواله شد. نمیدانم دوست فاضل ما، تهیه کننده مصاحبه چرا بحیث یک آدم با وجدان از روی این همه حقایق انکار ناپذیر خیز می زند و خواننده را با موهائی مصروف می سازد که در خمیر یافته است.

هم در یاد داشت محترم انجنیر بهادرو هم در فراخوان محترم علمی توجه خواننده گان به این مساله جلب شده است که اگر به بن بست کنونی خاتمه داده نشود خطر فرو پاشی عمیقتر حزب را تهدید میکند. بنا ما مجبوریم کنگره را بتاریخ پانزده دسامبر دایر کنیم. دیگر در این مورد هیچ نوع رجز خوانی جا ندارد.

در مصاحبه در مورد تعیین رئیس آینده حزب واحد(بر کناری محترم علمی) آمده است "**یاد داشت نمی گوید که کدام شخص یا کدام مقام این پیشنهادات را ارائه کرده است. در هیچ اجلاس ارگانهای رهبری کننده حزب واحد موضوع ریاست آینده مورد بحث و بررسی و تبادل نظر قرار نگرفته است.**"

در این جای شک نیست که این مساله رسماً و در کدام مرجع با صلاحیت و قانونی مطرح نشده است ما نیز خواهان آنیم که همه مسایل ابتدا در نهاد های رسمی طرح شود و بعداً اقدام صورت گیرد. اما بشکل مخفی و کودتائی پیوسته دنبال شده است. مگر تهیه کننده مصاحبه از فرستادن گماشته ها به کابل تحت نام "هیات برای کمک به کنگره" بی اطلاع اند. برای این افراد در هیچ جلسه کدام نهاد شورای اروپائی وظیفه داده نشده بود که شما کابل بروید و سعی کنید زمینه تعیین رئیس آینده را فراهم نمایید. اما از صحبت ها و اقدامات ایشان که در جلسه رسمی کمیته اجرا نیه شورای اروپائی پرده برداشته شد فهمیده شد که ایشان در افغانستان فقط برای همین منظور رفته بودند. آخرین سخنان شان با رفقای داخل کشور هم این بود که تازمانیکه مساله تعیین رئیس حل نشود دیگر مسایل فرعی است.

در جای دیگر این مصاحبه در مورد شکست وحدت میخوانیم "**عهده ای از رفقا برداشت ابزار تری از این وحدت داشتند و به بازوی اضافی برای موثریت بلا فاصله سیاسی و ائتلاف های قدرت داشتند. از این رو زمان کوتاه تری را برای این وحدت مدنظر داشتند. ما به وحدت رفتیم مثلیکه به زیارت می رویم. کسانی از رفقای ما به وحدت رفتند مثلیکه به شکار می روند"**

این افاده ها ایجاب مکث و دقت بیشتر را می نماید. چنانچه در یاد داشت محترم بهادر و فراخوان محترم علمی نیز اشاره شده است مساله ادغام تشکیلاتی مفکوره نهضت فراگیر بود. در طی چند سال گذشته که در مورد وحدت کار جریان داشت تکیه ما بیشتر روی گفتمان و حل نقاط طرف اختلاف بود. ما پیوسته گفتیم و نوشتیم که برای تشکیل حزب واحد باید فکر را واحد کنیم. اما بالاخره، چنانچه در یاد داشت هم اشاره شده است به ادغام تن دادیم. درک ما، چنانچه در نوشته های اخیر ما در سایت وطن انعکاس داده شد و در نشست 10 سپتامبر روی آن اشاره نمودیم، اثر گذاری متقابل از راه گفتمانها و پیشنهادات و انتقادات موثر در جلسات و نهاد های رسمی شورای اروپائی بود. اما با تاسف دروازه های این مجرا ها قصداً و عمداً مسدود ساخته شد که تهیه کننده مصاحبه نه تنها در جریان است بلکه خود نیز یکی از مسببین آن



میباشد. حالا ادعا مینمایند که هدف از وحدت نیاز "به بازوی اضافی برای موثریت بلا فاصله سیاسی و ائتلاف های قدرت"

جای تاسف و تعجب است که یک حزب در یک ادغام تشکیلاتی داخل می شود و بعدا متوجه می شود که طرف مقابل از موجودیت او بحیث "بازوی اضافی" برای داخل شدن در ائتلاف ها استفاده میکند. در مصاحبه گفته نشده است که محترم راوش و یا تهیه کننده مصاحبه چه وقت و چگونه متوجه شدند که جانب متحد ملی ایشان را برای مقاصد خود مورد بهره برداری قرار میدهد. این وحدت ویا ادغام تشکیلاتی , وحدت و یا ادغام میان دو کودکستان که نبود که اطراف وحدت کننده ندانند چه میکنند و کجا می روند. فکر میکنم جوان ترین عضو در این دو حزب سن بالا تر از پنجاه سال دارد. این همه فعال سیاسی کهنسال و با تجربه و آزموده چرا این پیش بینی ها و دور اندیشی ها را نداشتند که اول تا سر حد مورد بهره برداری قرار گرفتن کشانده نشوند و ثانيا اجازه دادند سه سال وقت گرانبهای صد ها نفر به این ساده گی به هدر برود. بین خود هستیم , آیا تهیه کننده مصاحبه متوجه شده است که ابراز صریح مورد بهره برداری قرار گرفتن خود اعتراف اشکار به بی عرضگی است.

در مصاحبه گفته شده است که گویا برای طرف مقابل (جانب متحد ملی) , وحدت را تا حد رفتن به زیارت و یا رفتن به شکار ساده گرفته اند. نمیدانم هدف از بیان این افاده ها چه است؟ مثلا باید چه کار های اضافی دیگر اجرا میشد تا این اقدامات سیاسی دو حزب شکل و شمایل وحدت دو حزب را بخود میگرفت و از حالت خوشباشی های رفتن به زیارت و یا رفتن به شکار می برآمد. طوریکه شاهد بودیم همه ساز مانها مدغم شدند, اسناد لازم برای تدویر کنگره تهیه شد. در مورد دو سازمان (کابل و بلخ) مشکلات وجود دارد و یا وجود داشت. خواست طرف مقابل شما (متحد ملی) این بود که تعداد تان را, بخصوص در سازمان کابل, نه از روی لیست بلکه با حضور فزیکتی ثابت کنید. و این یک خواست بر حق است. زیرا در اروپا دیده شد که بیش از سه صد و پنجا نفر , شاید هم بیشتر, که اسم شان در لیست ها قید و از ایشان در کنفرانس نمایندگی صورت گرفته بود , وجود خارجی نداشتند. کجای این مسایلی جدی به آن حدی سطحی و غیر سیاسی و غیر حزبی بود که دوست عزیز ما آنرا با رفتن به شکار و یا رفتن به زیارت مقایسه کرده است. برای یک لحظه می پذیریم که بالفرض اقداماتی که تا اینجا بعمل آمده با نورم ها و معیار هائیکه در نزد رفا وجود دارد (داشت) مطابقت نمی کند. اول این نواقص کدام ها اند و راه بر طرف کردن آنها کدام است ؟ و مهمتر اینکه جای بیان این ناراحتی ها و دلخوره گی ها کجا است؟ این همه نهاد های عریض و طویل " حزب واحد" برای چه منظوری بوجود آورده شدند که مسایل جدی سر نوشت ساز باید در یک مصاحبه بامر دم دنیا در میان گذاشته شود؟

یکبار دیگر مساله ائتلاف ها را در میان کشیدند. منظور شان همان ائتلاف حزب متحد ملی با جبهه شمال است. گرچه مساله پیوستن به کدام جبهه دیگر بکلی منتفی است. زیرا این مساله بحیث پیش شرط وحدت مطرح گردید و ما خود را به آن پا بند می دانیم. ما به این عقیده بوده ایم و هستیم که در مورد رفتن به ائتلاف ها و یا همکاری با احزاب باید در گرد میز نشسته و به شکل متمدن به یکدیگر قناعت بدهیم و ببینیم که شرایط کنونی برای چه نوع ائتلاف ها و همکاری ها مساعد است. این مسایل در جای خودش مگر رفقای ما بیست سال قبل قدرت دولتی را به همین حلقات که آن وقت هنوز تفنگ شرارت بر سر شان شان بود تسلیم نکردند؟ و بعدا هم با دسته بمراتب سیاه تر داخل ائتلاف نشدند؟



باید توجه تهیه کننده گان مصاحبه و خواننده گان عزیز را به یک نکته بسیار تأثیر آور و تکان دهنده دیگر نیز جلب نمائیم و آن مساله فرستادن افراد نفوذی از جانب حزب نهضت فراگیر به داخل حزب متحد ملی افغانستان است. مسئولین ادعا دارند که گویا 4 نفر را قبلاً بداخل حزب متحد ملی نفوذ داده اند تا با استفاده از آنها این حزب را بجای وحدت اشغال و نامش را از صفحه روزگار محو کنند. این مفکوره فوق العاده کهنه، فر سوده، کودتائی و زشت که با باور ها و ارزش های اخلاقی و سیاسی یک فعال سیاسی و یا یک نهاد سیاسی مطابقت نمی کند اصلاً از چه واز کجا نشأت میکند؟ چه سبب می شود که یک حزب بجای داخل شدن در گفتمان و جر و بحث های سازنده و علمی با یک " حزب برادر " تر جیح میدهد آن حزب را با نفوذ دادن افراد طرفدار خود از داخل فلج و یا اشغال نماید؟ به باور ما ضعف و ناتوانی از مقابله رو در روی است. چنانیکه در قرن بیستم احزاب چپ و راست با نفوذ دادن اعضای مخفی خود در داخل دولتها هم اسرار دولت ها را کشف می نمودند و هم در مواقع لازم از آنها بحیث ستون پنجم استفاده می نمودند. دوستان عزیز ما فراموش کرده اند که با نفوذ دادن افراد در یک ساختار و یا نهاد سیاسی میتوان آن ساختار و یا نهاد را از لحاظ تشکیلاتی صدمه زد اما نمی توان آنرا از لحاظ فکری و اندیشه ای متضرر ساخت. احزاب بر مبنای اندیشه ها بوجود می آیند و همین اندیشه هاست که مردم را در اطراف احزاب جمع میکند. حزب متحد ملی هم یک چنین حزبی است.

ما شاهد بودیم که اقداماتی که با استفاده از این به قول معروف "ستون پنجم" بعمل آمد بحران قبلاً آغاز شده را قمچین زد. تلاش بخاطر بهم اندازی اعضای حزب متحد ملی افغانستان که تا حال آگاهانه و مزورانه عملی شده است و اکنون هم ادامه دارد بیانگر عدم صداقت، بی باوری به این وحدت و بهره برداری های کودتائی است که فقط باید مورد تقبیح قرار گیرند و بس.

در اخیر، امید واریم این نزاع تخریش کننده که از ادامه آن فقط دشمنان وطن سود میبرند هر چه زود تر خاتمه یابد. به قول معروف آفتاب هیچگاهی با دو انگشت پنهان نمی شود. هیچ قدرتی توانائی پنهان کردن حقایق را ندارد. از ابراهم لینکن حکایت میکنند که گفته بود. شما میتوانید یک نفر را برای همیشه بفریبید. میتوانید یک جمعیت را یک مرتبه بفریبید. اما نمیتوانید یک جمعیت را برای همیشه بفریبید.